

روح تعلیم و تربیت قرون وسطی

نویسنده: دکتر شهین ایروانی *

* استادیار گروه مبانی فلسفی - اجتماعی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

چکیده

قرون وسطی دوره‌ای به طول ده قرن را تشکیل می‌دهد و همراه نام آن ظلمت و رنج تداعی می‌شود. در حالی‌که دین متعالی مسیحیت بنیان نظام حاکم بر آن عصر را می‌سازد. مقاله در جستجوی یافتن روح تعلیم و تربیت در قرون وسطی، با اشاره‌ای به تاریخ آغاز می‌شود. آنگاه در بخش اول، نظام تعلیم و تربیت این عصر را شامل نظریه، مراحل، محتوا، نهادهای آموزش و پرورش بررسی می‌کند. در بخش دوم، به بررسی مبانی آموزش و پرورش قرون وسطی می‌پردازد. این مبانی را تعالیم دین مسیحیت، فلسفه قرون وسطی و نیز هنر این عصر می‌سازد. مقاله با تحلیل محتوا و مضامین در این سه منبع، عناصر موجود در روح تعلیم و تربیت قرون وسطی را مشخص و آنگاه نحوه تأثیرگذاری این عناصر را بر تعلیم و تربیت تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تعلیم و تربیت، قرون وسطی، مسیحیت، تاریخ آموزش و پرورش، مبانی آموزش و پرورش

دوماهنامه علمی - پژوهشی
دانشگاه شاهد
سال نهم - شماره ۳۶
دی ۱۳۸۰

مقدمه

موضوع «روح تعلیم و تربیت قرون وسطی» بررسی تاریخی دربارهٔ تعلیم و تربیت عصری است موسوم به «عصر ایمان» (faith age) که معرف حاکمیتی است منسوب به دین مسیحیت. بدیهی است همان‌گونه که ادیان الهی دارای نقاط اشتراک هستند، نظام‌های تعلیم و تربیت برخاسته از ادیان نیز مشابهت‌هایی دارند. اما شرایط زمانی و عوامل متفاوتی که بر چنین نظام‌هایی تحمیل می‌شوند، این مشابهت‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. به همین

دلیل، میان نظام تعلیم و تربیت دینی در آن عصر و نظام تعلیم و تربیت کشور ما نقطه اشتراکی نمی‌توان یافت. اما از طرف دیگر، در چنین مقطعی از زمان که تلاش مسئولان جامعه، استقرار نظام تعلیم و تربیت برخاسته از دین توحیدی اسلام است، تجارب پیشین، اعم از آنچه در اسلام و دیگر ادیان توحیدی در دست است، باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. اهمیت این امر آن‌جا است که این بررسی‌ها می‌توانند به استفاده از تجارب مثبت گذشتگان بینجامد و به موازات آن ما را نسبت به خطرهای

در قرن پانزدهم منجر شد که در واقع بازگشت مجددی بود به سوی آنچه کلیسا قرن‌ها برای حذف آن تلاش کرده بود. سؤال این است که این گذار از تربیت شرک‌آمیز به تربیت دینی با کدام نظام تربیتی صورت گرفته است؟ چه تصویری از چنین تعلیم و تربیتی قابل ترسیم است؟ و چه کاستی‌هایی در این نظام تعلیم و تربیت وجود داشته که رجعت مجدد به سوی آنچه کلیسا آن را مردود و نفی کرده بود، صورت گرفت؟

توصیف تعلیم و تربیت قرون وسطی^۱

بررسی تعلیم و تربیت در قرون وسطی نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت فرایندی بوده که در طی آن، نهادهای آموزشی مسیحی تلاش می‌کردند توده مردم با آداب و احکام دین مسیح (ع) آشنا شوند تا بدین وسیله زمینه‌های ظهور شخصیت‌های متخلق به اخلاق و آداب دینی فراهم آید. هدف از این کار، تحقق رستگاری انسان‌های مسیحی بوده است.

تمام تلاش‌ها از ظهور مسیح (ع) تا استقرار نهادهای رسمی مسیحیت و پایان قرون وسطی بر همین مقصد، یعنی تربیت مؤمنان مسیحی متمرکز بوده است. این تلاش‌ها در طی پانزده قرن از ظهور مسیح (ع) تا رنسانس در اروپا پنج دوره را دربر می‌گیرد:

دوره اول) دوران زندگی حضرت مسیح (ع) تا عروج ایشان (حدود سال ۳۰ میلادی). دوره‌ای که حضرت خود دست به کار تعلیم و تربیت یارانشان بوده‌اند و در حقیقت نهادی برای آموزش و پرورش در کار نبوده است.

دوره دوم) دوران حواریون - نیز مسیحی شدن بولس رسول - تا زمان پذیرش مسیحیت توسط امپراتور روم و رسمی شدن دین (فاصله سال‌های ۳۰ تا ۳۱۳ میلادی). این دوره، دورهٔ تدوین اناجیل مختلف [۲] و نیز آغاز تلاش برای تبیین عقلایی مباحث دینی است. تعقل فلسفی در کنار ایمان و شهود وارد حوزه دین می‌شود. ظاهراً بولس رسول به قصد ترویج دین مسیح در میان یونانیان و رومیان سعی کرده تا با تبیین عقلانی دین، مخاطبان خویش را مجاب کند [۳].

دوره سوم) دوره رسمی شدن دین. این مرحله از نظر تاریخی به دو بخش قابل تقسیم است و هر شاخه مربوط به یکی از دو بخش امپراتوری روم است که به سال ۳۹۵ به

موانعی که چنین اقدامی را تهدید می‌کند، هشیار سازد. نوشتار حاضر پژوهشی است که در آن با بررسی شرایط قرون وسطی و تعلیم و تربیت آن از جهات مختلف تلاش شده تا روح حاکم بر تعلیم و تربیت آن به تصویر کشیده شود.

مقاله با ارائه توضیحی اجمالی از تاریخ قرون وسطی آغاز می‌شود. سپس بخش اول با عنوان توصیف نظام تعلیم و تربیت در قرون وسطی به نظریه، مراحل، نهادها، روش‌ها، محتوی و محصولات تعلیم و تربیت قرون وسطی می‌پردازد. آنگاه در بخش دوم، روح تعلیم و تربیت و عوامل سازندهٔ آن به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قرون وسطی^۲

قرون وسطی به دوره‌ای اطلاق می‌شود که از اوایل قرن پنجم میلادی، مقارن با سقوط امپراتوری روم غربی توسط قبایل بیابانگرد (بربر) آغاز و به سقوط امپراتوری شرقی به سال ۱۴۵۳ در قرن پانزدهم میلادی که مبدأ رنسانس و قرون جدید نیز به‌شمار می‌رود - ختم می‌شود [۱]. قرون وسطی را عصر ایمان هم می‌گویند و منظور از آن عصر حاکمیت دین مسیحیت و کلیسای مسیحی است.

مسیحیت دو هزار سال پیش در کشور یهودا، در حالی که مستعمره روم بود، ظهور کرد و حدود چهار قرن در شرایط محکومیت به سر برد تا این‌که به سال ۳۱۳ میلادی با پذیرش مسیحیت توسط امپراتور قسطنطین، دین رسمی امپراتوری روم شد و بدین ترتیب بدون این‌که انقلابی رخ دهد و امپراتوری ساقط شود، مسیحیت به‌عنوان یک دین، نه یک ایدئولوژی مدعی حکومت، به آن پیوست. این اتصال در حقیقت تبدیل یک عقیده به نهاد بود که نهاد دینی جدید ایجاد شده و نیز نهاد کهن حکومتی را قوت بخشید.

با این اتصال، کلیسا حرکت پویایی را برای تغییر اندیشهٔ شرک حاکم بر امپراتوری آغاز کرد و پس از قرن‌ها تلاش توانست فرهنگ الهی را جانشین فرهنگ شرک کند. روشن است که تعلیم و تربیت در این مرحله گذار، دارای نقش و اهمیت اساسی است.

فرهنگ جدید پس از رسیدن به نقطه اوج در حدود قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی، راه افول در پیش گرفت و سرانجام به تحولی بنیادین به نام رنسانس (renascence)

تعلیم و تربیت مسیحیان محسوب می‌شدند [۷]. ضمناً با این‌که دین مسیح در میان اندیشمندان و حتی فلاسفه نیز هواداران و مدافعانی (مدافعان مسیحیت در مقابل روم apologists) یافته بود [۸]، اما مبانی مسیحیت به‌طور رسمی در مدارس و مراکز علمی عصر تدریس و مطرح نشده است.

– در دوره سوم، با رسمی‌شدن دین و افزایش امکانات، قدرت و تعداد گروندگان و افزایش کلیساها، دیرها و مدارس نیز در کنار بعضی دیرها پدیدار شد [۹]. دیرها تعلیم و تربیت رهبانان و راهبه‌ها را به عهده دارند و مدارس نیز عمده‌تاً دست به‌کار تربیت روحانیون هستند. در حقیقت در این دوره با ظهور دیرها و مدارس، نهادهای رسمی تعلیم و تربیت پدیدار شدند.

اما در شرق، ضمن این‌که کانون‌های اصلی علوم زمان، شامل حوزه اسکندریه در مصر و حوزه آتن در قلمرو آن قرار داشتند، حتی پیش از تقسیم امپراتوری، نهادهای رسمی برای تعلیم و تربیت مسیحی در «الزها» و «نصیبین» تأسیس شده بود. در «الزها» پس از پذیرش مسیحیت توسط حاکمان الزها در حدود قرن سوم میلادی، یک مرکز تعلیم اصول دیانت مسیحی به‌وجود آمد که از رقبای مدارس اسکندرانی و انطاکی بود و تا دو قرن نیز شهرت داشت [۱۰].

در نصیبین یک مدرسه یا آکادمی به سال ۳۶۳ میلادی توسط «قدیس ابراهیم رهاوی» تأسیس شد و به خصوص به‌دلیل اساسنامه آن تحت عنوان «اساسنامه مدرسه نصیبین» دارای اهمیت خاصی است [۱۱]. همین مدرسه بعدها پس از تعطیلی مرکز فرهنگی «الزها» (در حدود قرن پنجم میلادی) مرکز فعالیت و گسترش فرهنگی نسطوریان و تفکر آریانیسم [۱۲] گردید [۱۳].

جالب توجه است که عنوان «اسکول» (school) در همان محدوده زمانی به مدارس وابسته به دیرهای سریانی اطلاق شده است [۱۴].

– در دوره چهارم (حداصل تعطیلی مدارس یونانی و وقوع جنگ‌های صلیبی) تا آن‌جا که به نهادهای آموزشی - تربیتی مربوط می‌شود، همان نهادهای سابق یعنی کلیساها، دیرها و گاه مدارس به فعالیت خویش ادامه دادند و نهاد دیگری به آن‌ها افزوده نشده؛ اما حوزه‌های علوم کلاسیک در آتن و اسکندریه به تدریج رو به اضمحلال گذاردند و

دو بخش روم غربی و روم شرقی (بیزانس) تقسیم شد:

– از رسمی‌شدن دین تا انحطاط امپراتوری روم غربی به سال ۴۷۶ میلادی. در روم غربی با مرکزیت رم، پس از انحطاط امپراتوری، اولیای دین دست به‌کار دعوت اقوام مختلف مهاجم نظیر «گل‌ها»، «ژرمن‌ها»، «انگل‌ها»، «ساکسون‌ها»، «ویزیگوت‌ها» و... به مسیحیت شدند. ضمن این‌که به فعالیت‌هایشان دربارهٔ اتباع امپراتوری سابق نیز ادامه می‌دادند.

– از رسمی‌شدن دین تا بسته‌شدن مدارس یونانی به دستور یوستینانوس امپراتور روم شرقی به سال ۵۲۹ میلادی. اما در حوزه شرق با مرکزیت قسطنطنیه حتی علی‌رغم تعطیلی مدارس آموزش فلسفه، میراث گذشتگان نیز علاوه بر تعلیم علوم دینی تدریس و حفظ می‌شد [۴].

دوره چهارم) از زمان بسته‌شدن آکادمی [۵]، یعنی تعطیل مدارس یونانی به بهانه آموزش شرک تا جنگ‌های صلیبی (سال‌های بین ۱۰۹۵-۱۲۹۱ میلادی) که دوره یا عصر ظلمت (darkage) نامیده می‌شود و در آن، فعالیت‌های آموزشی و تعلیمی به حداقل خود می‌رسد.

دوره پنجم) دوره ظهور نهضت اسکولاستیک یا فلسفه مدرسی (قرون ۱۲-۱۵ میلادی) که با ترجمه آثار فلاسفه و علمای مسلمان و فلاسفه یونان موسوم به «نهضت ترجمه» آغاز شد و منجر به آشنایی علمای مسیحی با دیدگاه‌های جدید علمی - فلسفی گردید.

نهادهای تعلیم و تربیت

– در دوره حیات حضرت مسیح (ع)، همان‌طور که اشاره شد، هیچ نهاد رسمی برای آموزش و پرورش وجود نداشت و حضرت حتی در مکان خاصی مستقر نبودند.

– در دوره دوم، یعنی دوره حواریون و پس از آن، از آن‌جا که دین مسیح در محکومیت به‌سر می‌برد، مؤمنان در مقاطع مهمی از زمان تحت فشارهای شدید بودند و لذا در طول این مدت نهادی رسمی برای آموزش و پرورش وجود نداشت؛ اما ایشان در دو کانون گرد هم آمده و تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گرفتند:

- ۱) در دخمه‌های زیرزمینی که خاص دفن اجساد شهدا و اموات مسیحی بود و نیز نمازخانه‌هایی برای عبادت و تعلیم و تربیت مؤمنان داشت [۶].
- ۲) کلیساها که از دخمه‌ها مهم‌تر بودند و مرکز اصلی

تعطیل شدند.

اساسی در ترویج هر دین الهی دارد. این روش در مسیحیت توسط مسیح (ع)، حواریون ایشان و در دوره‌های بعد توسط عرفا و رهبانان و نیز اساتید دین اعمال شده است. دیگر روش‌های تربیتی عبارتند از: روش موعظه و تذکر، روش خودسازی، روش محبت و عشق‌ورزی، روش تنبیه، و روش تشویق که به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

مطالعه روش‌های مورد استفاده در دوره‌های مختلف تعلیم و تربیت این عصر نشان می‌دهد که عملاً روش‌های مورد استفاده به تدریج از تربیت به سوی تعلیم میل کرده؛ به گونه‌ای که روش‌های مورد استفاده در زمان حضرت مسیح (ع) و حواریون ایشان و نیز در دوران اسارت پیش‌تر متکی بر ارائه الگو، موعظه، ذکر، محبت و عشق‌ورزی است. پس از حاکمیت کلیسا، به‌ویژه در مراکز آموزشی - پرورشی، گرایش به سمت تعلیم کتاب، مباحثات عقلی - کلامی و سخنرانی بیشتر شده است. بررسی سیر حکمت در این دوره مؤید آن است که حاکمیت جریان عرفانی بر الهیات مسیحی در طول چند قرن، مقدم بر حکمت مدرسی و تلاش در تبیین مبانی دینی در قالب‌های عقلانی بوده است [۱۸]. البته این جریان تا حدی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ زیرا از یک سو، افزایش پیروان مسیحیت از اقوام و جوامع مختلف و نیز گذشت زمان و فاصله‌گرفتن از فضای ایمانی دوره ظهور مسیحیت باعث شد تا استفاده از روش‌های آموزشی و توضیح مبانی و محتوای دین در قالب‌های نوشتاری و با تکیه بر دلایل و ادله نقلی بیشتر تر شود و از سوی دیگر، داشتن رقیبانی نظیر فلسفه یونان و نیز حکمت اسلامی که در طی جنگل‌های صلیبی مورد شناسایی قرار گرفت، توضیح عقلایی مبانی دینی را ضروری ساخت. به همین دلیل به تدریج استفاده از روش‌های تعلیمی به‌ویژه در مجامع علمی، نظیر دانشگاه‌ها بر روش‌های تربیتی ترجیح یافت، بدون این‌که روش‌های تربیتی نیز کاملاً به کناری نهاده شوند.

محتوای تعلیم و تربیت در طول دوره‌ها

— در دوره حیات حضرت مسیح (ع) تعالیم شفاهی، موعظه و ذکر، مقداری از مندرجات تورات و عهد قدیم و سخنان حضرت مسیح (ع) محتوای آموزش و پرورش را تشکیل می‌دادند. این مطالب بعدها در اناجیل گردآمد.

— در دوره پنجم، یعنی دوره ظهور نهضت اسکولاستیک، با تأسیس دانشگاه‌ها [۱۵]، مهم‌ترین نهادهای تعلیمی - تربیتی قرون وسطی شکل گرفت و دارالترجمه‌ها، مدارس و مراکز فرهنگی فراوانی نیز به وجود آمد که از جمله آن‌ها می‌توان به دانشگاه پاریس، آکسفورد و کمبریج اشاره کرد.

باید توجه داشت که این مراکز آموزش عالی صرفاً به الهیات نمی‌پرداختند، و با ورود دیدگاه‌های جدید، علوم عقلی در آن‌ها رواج روزافزون یافت و به تدریج زمینه بحث در مقولات حسی - تجربی نیز در آن‌ها ایجاد شد.

روش‌های تعلیم و تربیت در قرون وسطی

مجموعه روش‌های به کار رفته در فرایند تعلیم و تربیت در طی دوره‌های ذکر شده به دو دسته قابل تقسیم است: (۱) روش‌هایی که در آن‌ها وجه تعلیمی غالب است و (۲) روش‌هایی که در آن‌ها وجه تربیتی غالب است. روش‌های تعلیمی عبارتند از: روش سخنرانی و روش تدریس کلاسی که بیش‌تر در مدارس به کار می‌رفت و روش مباحثه که اغلب در دانشگاه‌ها و در دوران فلسفه مدرسی از آن استفاده می‌شد. روش تجربی در قرون وسطی، توسط شخصیت‌هایی نظیر راجر بیکن و آلبرت کبیر در قرون دوازدهم و سیزدهم، متأثر از آثار دانشمندان مسلمان و پژوهش‌های تجربی ایشان مورد استفاده قرار گرفت. توماس اکویناس نیز در قرن سیزدهم، از طبیعت به عنوان کتابی که پروردگار به نگارش درآورده و از خرد به عنوان ابزار نیل به حقیقت نام برد [۱۶]. همچنین وی در انسان به قابلیت کشف در کنار قابلیت آموزش معتقد بود. منظور از قابلیت کشف، درک دلایل طبیعی برخی حوادث، نظیر علت کسالت و بیماری است. در مقابل، برای درک دلایل برخی دیگر از حوادث، نظیر تأثیر هوا در آتش، آموزش لازم است [۱۷]. اما در نهادهای آموزشی رسمی، این نظریات و روش تجربی به عنوان یک روش آموزشی پذیرفته نمی‌شد و مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، بلکه به‌ویژه با آرای بیکن و مدت‌ها با نظریات اکویناس به شدت مخالفت شد.

روش‌های تربیتی شامل: روش ارائه الگو است که مهم‌ترین روش تربیتی در ادیان محسوب می‌شود و نقش

امروز، آثارش از منابع درسی مراکز آموزشی مسیحیت است [۲۳].

محصولات نظام تعلیم و تربیت قرون وسطی

گروه‌های مردم که از تعلیم و تربیت در قرون وسطی بهره‌مند بوده‌اند، با توجه به ویژگی‌های مشترکی که فرایند تعلیم و تربیت در آن‌ها ایجاد کرده، به‌طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- دسته اول شامل شخصیت‌هایی نظیر پاپ‌ها، کاردینال‌ها و شخصیت‌های رسمی کلیسا. این دسته گاه از میان راهبان دیرها برگزیده می‌شدند، اما در اکثر موارد به‌تدریج مراحل کشیشی و ارتقای روحانی را طی می‌کردند. می‌توان گفت ساخت شخصیتی آن‌ها تلفیقی از علم و آموزش رسمی، و عمل به تعالیم است.

- دسته دوم، تارکین دنیا و رهبانانند که ساخت شخصیتی‌شان، بیش از آن‌که متأثر از تعالیم رسمی و آموزشی باشد، حاصل عمل، خودسازی و به‌خصوص ریاضت است. متعالی‌ترین شخصیت‌های مسیحی نیز از میان این گروه ظهور کرده‌اند.

- دسته سوم، علم‌گرایان و فلاسفه دینی‌اند که خود به چهارگروه قابل تقسیم هستند [۲۴]:

الف) فلاسفه ایمانی - عقلی که آگوستین چهره شاخص ایشان است و الهیات مسیحی حاصل تلاش آن‌ها محسوب می‌شود.

ب) فلاسفه عقلی که در عالم فلسفه به «ابن‌رشدیان لاتین» مشهورند. اینان گروهی هستند که بر عقل و یافته‌های عقلی بیش از فرامین و تعالیم ایمانی تکیه می‌کنند و سعی بر انطباق ایمان با عقل دارند، نه عقل با ایمان.

ج) تومست‌ها که سنت توماس اکوئیناس بنیانگذار روش آن‌ها بوده است. این گروه می‌کوشد توضیح دهد که ایمان و عقل هر یک جایگاه خود را دارند؛ یعنی «در فلسفه همچون یک فیلسوف و در الهیات همچون یک عالم الهیات» باید به مسائل پرداخته شود و علم و ایمان به‌عنوان دو نوع متفاوت تصدیق، هر یک در جای خود قرار گیرد [۲۵].

د) علم‌گرایان فیلسوف که پیش‌تر در دوران حاکمیت فلسفه مدرسی ظهور کرده‌اند و تلاش می‌کردند به علوم

- در دوره حواریون علاوه بر محتوای دوره اول، محتوای اناجیل نیز که ابتدا تعدادشان زیاد بود و بعدها به اناجیل اربعه تقلیل یافتند به محتوای آموزش اضافه شد. در این دوره، دفاعیاتی (apology دفاعیه) بر له مسیحیت نگاشته می‌شد که مدافعان در آن‌ها از براهین فلسفی نیز استفاده می‌کردند [۱۹].

- در دوره رسمیت یافتن دین، در شرق علاوه بر کتاب مقدس و تعالیم دینی، فلسفه یونان به‌خصوص منطق ارسطویی، تا آن‌جا که در مناقشات مذهبی مفید بود [۲۰] و در مواردی، علوم دنیوی، مانند نحو، معانی، طب، موسیقی، ریاضیات و فلکیات مطالعه می‌شد.

در غرب، متن کتاب مقدس، مباحث فلسفی که از آرای افلاطون و فلاسفه نوافلاطونی مایه گرفته بود، و نیز ادبیات کلاسیک روم و یونان، محتوای آموزش و پرورش را تشکیل می‌داد. مهم‌ترین شخصیت مسیحی که باعث ورود تفکرات افلاطونی و نوافلاطونی به عالم مسیحیت گردید، قدیس آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ میلادی) است.

- در دوره چهارم یا عصر ظلمت، الهیات مسیحی شکل گرفته بود و لذا علاوه بر محتوای پیشین، آرای آباء کلیسا و به‌خصوص قدیس آگوستین به‌عنوان الهیات رسمی کلیسا در نهادهای تعلیم و تربیت مطرح بود. علاوه بر این‌ها، مجموعه‌ای از دروس تحت دو عنوان «کوادریم» (Quadrimum) و «تریوم» (Thrivium) تدریس می‌شد. تریوم شامل دستور زبان، منطق و بلاغت و «کوادریم» شامل حساب، هندسه، نجوم و موسیقی بود [۲۱].

- در دوره نهضت اسکولاستیک، مباحث مهم معرفت‌شناسی و عقلی، آرای ارسطو و شارحان و ناقدان مسلمان آرای او به‌خصوص ابن‌سینا، ابن‌رشد و نیز تا حدودی غزالی به‌علاوه کتب طبی و علوم پایه‌ای که از مسلمانان به ارث رسیده بود، به محتوای قبلی افزوده شد و در دانشگاه‌ها تدریس گردید [۲۲]. توماس اکوئیناس از چهره‌های مهم و نیز شخصیت بارز نهضت اسکولاستیک در قرن سیزدهم است. وی در دانشگاه پاریس الهیات تدریس می‌کرد، اما نظریاتش مورد مخالفت مقامات قرار گرفت و طرد شد. پس از مرگ او به‌تدریج در طول پنجاه سال، ارزش کار وی در آشتی دادن مسیحیت سنتی با علم یونان آشکار شد. لذا مقام قدسی یافت و پس از آن تا به

- ۵- کمال جویی [۳۱]، که همراه با انضباط نفس به خصوص درباره مسیحیان دوران محکومیت تأکید شده است.
- ۶- انزوای مطلق و قطع ارتباط با هر انسانی [۳۲] برای مدت طولانی،
- ۷- محبت و عشق ورزی به هم‌نوع و مردم [۳۳]،
- ۸- تلاش و فعالیت یدی [۳۴]،
- ۹- آموزش مردم [۳۵]،
- ۱۰- آموزش فنون به کودکان و مردم [۳۶]،
- ۱۱- استنساخ آثار گذشتگان و حفظ میراث آنان [۳۷].
- اما به موازات این خصوصیات مثبت و ارزشمند، خصوصیات دیگری به همان اندازه در میان شخصیت‌هایی که تحت تعلیم و تربیت قرار داشته‌اند گزارش شده است. این خصوصیات عبارتند از:
- ۱- فساد اخلاق [۳۸]،
- ۲- افتادن در وسوسه‌ها و رویاها و خیالات جنسی [۳۹]،
- ۳- زایل ساختن عزت نفس از طریق ریاضت‌هایی که باعث ذلیل ساختن خویش، نفس و تن می‌شود، و نیز از طریق تن دادن به تکدی و گدایی [۴۰]،
- ۴- حب جاه [۴۱]،
- ۵- دوگانگی عمل و قول (مواعظ)، که مهم‌ترین جلوه آن را می‌توان دعوت مردم به آخرت‌گرایی توسط روحانیون و مقامات مسیحی، اما دنیاطلبی در عمل فردی ایشان دانست.
- ۶- دنیاگرایی یا دو نمود اصلی سوء استفاده مالی، حتی با فروش وسایل قدسیین و تحمیق مردم برای ابزار ساختن و استفاده از آن‌ها [۴۲].
- خصوصیاتی نظیر مال اندوزی و تحمیق مردم به نیت مال اندوزی و کسب قدرت، دوگانگی حرف و عمل در اولیای دین و دستیابی به مقاماتی نظیر مقام قدسی (قدیس شدن) یا اسقفی یا کاردینالی بدون این‌که صلاحیت و تقوای کافی و رشد معنوی در فرد وجود داشته باشد، معمولاً در میان اقشار حاکم بر کلیسا یعنی کشیشان که بیش‌تر هم در معرض توجه و قضاوت مردم هستند، با فراوانی بالاتری ملاحظه شده است.
- فساد اخلاق در میان راهبان دیرها و مردان روحانی کلیساها در تمامی سطوح به یکسان مطرح است و حتی در میان راهبه‌ها نیز موارد زیادی در منابع تاریخی گزارش

تجربی راه یابند، به تفکر اهمیت بسیار می‌دادند و به دین نیز با اخلاص کامل عشق می‌ورزیدند و این موارد را مانع‌الجمع نمی‌دانستند. به نظر می‌رسد تعالیم راجر بیکن (۱۲۱۴-۱۲۹۱ میلادی) نقش مهمی در ظهور این گروه داشته است [۲۶]. دسته‌ای از همین گروه نیز در عالم فلسفه به این‌رشدی‌های غیرلاتینی با گرایش‌های ماتریالیستی مشهورند، و زیرکانه درصدد نفی الهیات برآمده‌اند [۲۷].

دسته چهارم، توده مردم هستند که در حقیقت از آموزش و پرورش غیررسمی کلیسا برخوردار بوده‌اند و در پایین‌ترین سطح رشد فرهنگی قرار می‌گیرند. به این دسته در حقیقت باید‌ها و نباید‌ها یا محرمات و واجبات دین تعلیم می‌شده است.

بدیهی است در هر دسته کسانی وجود دارند که با وجود این‌که از تعالیم دینی در نهادهای آموزشی بهره‌مند بوده‌اند، لزوماً افرادی مؤمن محسوب نمی‌شوند. این افراد کسانی هستند که عملاً پذیرای تعلیم و تربیت نبوده یا از آن منحرف گردیده‌اند.

حال سؤال این است که افراد هر دسته، هرگاه تعالیم ارائه شده را کاملاً بپذیرند و به آن‌ها هم عامل باشند، چگونه شخصیت‌هایی خواهند بود؛ یعنی انسان متعالی و رستگار مسیحی که مقصد نظام تعلیم و تربیت در قرون وسطی به‌شمار می‌آید، چگونه انسانی است؟ این مطلبی است که به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با روح تعلیم و تربیت در ادامه مطالب بررسی می‌شود.

جستجوی روح تعلیم و تربیت قرون وسطی

برای یافتن روح تعلیم و تربیت که تعیین‌کننده چگونگی، حالت و جهت تعلیم و تربیت است، حرکتی را از ظاهر به باطن در تعلیم و تربیت قرون وسطی آغاز می‌کنیم. نمونه‌ها و محصول‌های تعلیم و تربیت هر نظام را می‌توان تجلی روح آن نظام دانست. بر همین اساس در این‌جا نیز نقطه حرکت، شمارش ویژگی‌های انسان‌های تربیت شده عصر ایمان است. این ویژگی‌ها از خصوصیات فردی به سمت خصوصیات اجتماعی مرتب شده‌اند و عبارتند از:

- ۱- اختیار کردن تجرد [۲۸]،
- ۲- پاک‌ی و طهارت اخلاق [۲۹]،
- ۳- ریاضت کشی [۳۰]،
- ۴- انضباط نفس،

- در دین مسیحیت به ترتیب عبارتند از:
- خدا: اعتقاد به تثلیث و سه جزء بودن خداوند [۴۳]، شامل آب، ابن و روح القدس.
- نبوت: اعتقاد به هم‌ذاتی عیسی (ع) با خداوند [۴۴]؛ به طوری که عیسی (ع) همان ابن و یکی از سه جزء تثلیث است. او ماهیتی الهی دارد و از ذات خدا است و در حقیقت همان خدا به‌شمار می‌آید که به زمین آمده و کالبد حسی یافته است. از طرف دیگر، عیسی (ع) فدیة است و مصلوب شده و جان داده تا گناهان امت او بخشوده گردد [۴۵].
- معاد: اعتقاد به رستاخیز و قیامت که از آن به برپایی ملکوت تعبیر شده است [۴۶].
- انسان: مهم‌ترین نکات درباره انسان عبارتند از:
- الف – ارجحیت تجرد؛ یعنی ضمن این‌که تأهل نفی نمی‌شود، تجرد برای رهروان حقیقی لازم است [۴۷] و بعدها نیز اجباری می‌شود [۴۸].
- ب – ارزشمندی ریاضت و خفیف کردن تن به وسیله ریاضت [۴۹].
- ج – ارزشمندی فقر [۵۰].
- د – عشق‌ورزی به هم‌نوع به‌طور مطلق [۵۱].
- ه – رعایت اصول اخلاقی [۵۲].

۲- فلسفه در قرون وسطی

- فلسفه در مسیحیت و در طی قرون وسطی، با رسالت عقلانی کردن و تبیین تعالیم اصلی مسیحیت وارد این دین شده است و بررسی آرای مطرح شده در طی این قرون نشان می‌دهد که چگونه هم و تلاش فلسفه خدمت به دین و ایمان بوده است [۵۳]؛ به طوری که در حقیقت، تبدیل به علم کلام شده است. فهرست عناوین موضوعات مورد بحث فلاسفه قرون وسطی این امر را نشان می‌دهد:
- ۲- الف) هستی‌شناسی. مباحث مطروح در این بخش عبارت است از:
- اثبات وجود خداوند،
- صفات خداوندی،
- اقنوم سه‌گانه: احد، عقل، نفس،
- Logos و کلمه بودن مسیح (ع) و تجسد ایشان،
- یک‌گوهری، همانند‌گوهری و دگرگوهری مسیح (ع) و خداوند،

شده است. اما ویژگی‌های مثبت درباره ساکنان دیرها، یعنی راهبان و راهبه‌ها بسیار بیش از مقامات کلیسایی بوده است. در مجموع نیز در تمامی اقشار، طهارت، پاکی و سلامت ایمانی – اخلاقی بسیار بیش از موارد ناپاکی و انحراف بوده است. تنها حالتی که حتی پاک‌ترین‌ها نیز به راحتی از آن خلاصی نیافته‌اند، خصوصیتی نظیر کلنجار و دیگری مداوم با وسوسه‌ها و خیالات جنسی است. مجدداً تأکید می‌شود که گزارش خصوصیات نظیر لغزش اخلاقی، فساد، یا زایل ساختن عزت نفس، افتادن در وسوسه‌ها و عدم خلاصی از آن‌ها تا پایان عمر و دوگانگی قول و فعل لزوماً مربوط به افراد ناصالح نیست، بلکه بدین دلیل در فهرست ویژگی‌های انسان‌های تربیت شده قرون وسطی ذکر شده‌اند که حتی درباره برخی برجستگان این نظام تعلیمی – تربیتی نیز گزارش شده است. به همین دلیل نیز تأمل در ماهیت این نظام تربیتی ضروری می‌نماید و این سؤال را مطرح می‌سازد که چرا به شهادت تاریخ، تربیت شدگان نظام دینی قرون وسطی، دارای چنین خصوصیات هستندی و آیا اتصاف به این خصوصیات پایان فرایندی نیست که آب‌بخور، آن مبانی تعلم و تربیت قرون وسطی است؟

مبانی تعلیم و تربیت در قرون وسطی

برای شناخت آنچه به نام دین و تعالیم دین مسیحیت، مبنای تعلیم و تربیت در قرون وسطی قرار گرفته است باید سه مطلب مورد بررسی قرار گیرد:

۱- تعالیم دین مسیحیت برای شناخت اساسی‌ترین باورها و دیدگاه‌ها درباره انسان و عالم،

۲- فلسفه قرون وسطی برای شناخت روح اندیشه و موضوعات مورد توجه در آن عصر،

۳- هنر قرون وسطی از آن نظر که هنر وسیله ابراز خویش، باورها، اعتقادات و آرمان‌ها است. برای یافتن حساسیت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های عصر ایمان، شناخت هنر این عصر می‌تواند روشنگر و مفید باشد.

۱- تعالیم دین مسیح (ع)

در هر دین، چهار محور اساسی وجود دارد که شناخت آن‌ها درک مفاهیم اصلی و پیام‌های آن دین را مقدور می‌سازد. مهم‌ترین مطالب درباره هر یک از این محورها

حاکمیت و انتشار هر چه بیش تر دین، نیاز به تبلیغ و وجود کلیساها، استفاده هر چه افزون تر از هنرهای مختلف، اعم از معماری، نقاشی و... را ضروری ساخت [۵۹].

ابتدا هنر مسیحی از سبک رومی اما با مضامین متفاوت استفاده می‌کرد، اما به تدریج تفاوت‌های بسیار اساسی جهان‌نگری مذهبی با جهان‌نگری دوران شرک، باعث گردید که تغییر جهتی بنیادین در سبک و مضامین پدید آید و «از ناتورالیسم یونانی - رومی طبیعت‌زدایی شود» [۶۰].

در گذار از هنر شرک و نمادهای آن به سمت هنر مسیحی، مرحله‌ای وجود دارد که نمادهای رایج در هنر شرک برای بیان مضامین دینی به کار رفته است؛ نظیر این که «در یکی از آرامگاه‌های کوچک مسیحی متعلق به پیروان دین روم در زیر کلیسای سان پیترو، عیسی در هیأت آپولون دیده می‌شود که اسب‌های گردونه آفتاب را در آسمان‌ها به تاخت می‌برد» [۶۱]. چنین تصویری از مسیح (ع) در اذهان مردم ساده‌اندیشی که تازه به دین مسیحیت گرویده بودند، بسیار قابل پذیرش بود [۶۱]. اما بعدها نیز بعضی از عناصر و مظاهر هنر شرک در هنر مسیحیت باقی ماند. تصویر چوپان نیکوکار که از مظاهر اصلی هنر مسیحی است، «مستقیماً از مجسمه تاناگرا تقلید شده که مرکوریوس را در حال حمل یک بز نشان می‌دهد» [۶۲]. یا پسرکان بالدار زیبارو که «کوپید» نامیده می‌شوند، «و زمانی با عشق و شهوات جنسی مربوط می‌شدند، به پیشگامان کروبیان مسیح تبدیل شده‌اند. به این ترتیب، موضوعی کاملاً مربوط به دوران ما قبل مسیحی با مضامینی عاشقانه، به نمادهایی مسیحی تبدیل شده است.» [۶۳]

موضوع‌های هنر قرون وسطی

۱- ترسیم چهره مسیح (ع) که در دوره محکومیت دین و دوره پس از رسمیت آن با هم بسیار متفاوتند. در دوره محکومیت، چهره مسیح (ع) چهره یک فیلسوف یا آموزگار یا یک چوپان نیکوکار است؛ اما این چهره در دوران حاکمیت، به تدریج تبدیل به مسیحی با خصوصیات امپراتور، چون هاله‌ای گرد سر [۶۴]، ردای ارغوانی (ردای امپراتوران) بر دوش، تاج و

وجود و عدم،
حدوث و قدم عالم،
سلسله مراتب وجود از خدا تا عالم طبیعت که بحث از طبیعت را هم شامل می‌شود،
کلیات (با تکیه بر آرای افلاطون و ارسطو در وجود کلیات)،
از خیر و شر.
۲- (ب) انسان‌شناسی. مباحث مورد توجه ذیل این محور عبارتند از:
قوای انسان نظیر نفس (پسوخته) (Psyche)، جان (پنوما) (Pneuma) و ماده (هوله) (Hylo)،
انواع معرفت در انسان،
مراحل معرفتی و مراتب معرفتی انسان،
اصالت معرفت ایمانی (داده‌های وحی و اشراق) در مقابل اصالت عقل،
انواع عقل در انسان،
خلود انسان،
فطرت انسان،
هبوط انسان و گناه او.

رابطه دین و فلسفه نیز همواره مورد توجه و بحث بوده است. یک مورد نیز گرایش عرفانی در میان فلاسفه گزارش شده است. این فیلسوف شاگرد آلبرت کبیر، و معتقد به تفکر نو افلاطونی با نگرشی کاملاً عارفانه بوده است [۵۴].

۳- هنر قرون وسطی

هنر در دوران پیش از مسیحیت در روم و یونان، همواره با فرهنگ شرک و فرهنگ برهنگی ملازم بوده است [۵۵]. از طرف دیگر، هنر از مهم‌ترین ابزارهای انتقال پیام است و همین امر، مسیحیت را در استفاده از آن‌گاه دچار تعارضاتی کرده است: از یک طرف نگاهی بدبینانه به هنر به واسطه صحنه‌های مستهجنی که به نام هنر به شکل مجسمه، نقاشی، نمایش یا تئاتر در معرض دید عموم قرار می‌گرفت [۵۶] و از طرف دیگر، مزایا و ضرورت استفاده از آن. اما بدیهی است که سرانجام ضرورت‌ها بر بدبینی‌ها چیره می‌شوند و لذا ممنوعیت تمثال‌سازی [۵۷] نیز که زمانی بسیار جدی بود، بنا بر ضرورت آموزش دین جدید به بی‌سوادان [۵۸] به تدریج سست شد و تندیس‌هایی از مریم (ع) و فرزندش، قدیسین و... ساخته شد. در دوران

مسیح - پسر خدا - نجات‌دهنده» [۶۲].

- طاووس‌ها: نماد ابدیت

- صلیب جواهر نشان: نماد تبدیل مسیح [۶۷].

آنچه بعدها در هنر رخ می‌نماید، بسیار اهمیت دارد و تأثرات هنر مسبین نوع رابطه کلیسا و حکومت است؛ بدین‌نحو که مسیح، تصویری شاه‌گونه می‌یابد و امپراتور تصویری مسیح‌گونه. هر دو ردای ارغوانی امپراتوری به تن دارند. مسیح دیگر چوپان نیست، بلکه یک فرمانروا است و متقابلاً امپراتور یک قدیس است. هر دو هاله بر دور چهره و سر دارند و کلیسا در کنار حکومت ترسیم می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی پیام‌ها و آثار پنهان مبانی تعلیم و تربیت قرون وسطی

با شناخت محتوای مبانی تعلیم و تربیت قرون وسطی، باید بتوان فرهنگ حاکم بر این عصر را در ذهن تصویر کرد. برآیند محتوایی این سه محور را می‌توان مبانی اصلی تعلیم و تربیت قرون وسطی نیز دانست و روشن است که تعلیم و تربیت بر پایه همین محتوا بنیانگذاری می‌شود. این‌که این مبانی و کیفیت محتوایی آن‌ها در عمل به چه تأثیری منجر می‌شود، موضوعی است که در این‌جا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. برای این‌کار آنچه از خلال محتوای مبانی تعلیم و تربیت قرون وسطی قابل دریافت است، ارائه می‌شود.

پیام‌ها و آثار عملی تعالیم دینی مسیحیت بر فرایند تعلیم و تربیت

۱- طرح هم‌گوهری و هم ذاتی عیسی (ع) و خداوند، از یک طرف، یک انسان را از طبیعت انسانی‌اش خارج و مبدل به خدا می‌کند [۷۲] و از طرف دیگر، خداوند به شکل یک انسان در زمین ظهور می‌یابد. این کار فرود خداوند از مقام خدایی و بالا بردن یک انسان به مقام خدایی است و بدین ترتیب حقیقت وجودی هر دو، خدا و انسان تحریف شده است.

۲- با طرح الوهیت مسیح (ع) و نیز حتی مادر خدا و همسر خدا نامیدن مادر ایشان، انسان مسیحی دچار مشکل جدی می‌شود و آن، فقدان الگوی مناسب برای تقلید صحیح است؛ زیرا میان انسان و الگوی او باید سنخیت

نشانه‌های دیگری حاکی از سرکردگی و حتی حذف ریش از صورت می‌شود [۶۵].

۲- تثلیث که با تکرار سه باره چوپان نیکوکار یا قرار دادن سه چیز در کنار هم ارائه می‌شود؛ نظیر این‌که «دست خداوند و کبوتر در میان ابرها با صلیب در یک محور قرار می‌گیرند و هر سه با هم نماد تثلیث می‌شوند» [۶۶].

۳- تاک انگور و شراب‌گیری که سرچشمه خون‌رهایی بخش مسیح (ع) است [۶۷].

۴- امپراتور، به شکل قدیس یا «شاه-کشیش» در حالی که در تصویرها، حالت مرکزی و محوری دارد. دارای گوی به علامت فرمانروایی بر زمین و صلیب به علامت مسیحیت است. در اطراف او شخصیت‌های دینی نظیر پاپ و نیز شخصیت‌های سیاسی، یعنی کارگزاران شماره یک حکومتی براساس سلسله مراتب و ترتیب معین ایستاده‌اند [۶۸] و بدین ترتیب رهبران کلیسا زیر دست و تابع امپراتورند. ترسیم این تصاویر به‌خصوص در روم شرقی کاملاً رایج و جاری بوده است.

۵- نمایش ادغام تشریفات دربار و تشریفات سیاسی با تشریفات آیینی کلیسا [۶۹].

۶- ترسیم داستان‌های دینی، ترسیم انبیا (ع)، کروبیان، ملائکه و سرانجام خداوند. در یک اثر، خداوند پس از جریان خوردن میوه ممنوع در حالی که به شکل پیر مردی با عصا و ردای بلند ترسیم شده با خشم به سمت آدم و حوا اشاره کرده، آن‌ها را توبیخ می‌کند [۷۰].

۷- مریم (ع) و فرزندش که گاهی نیز تصویر همسر امپراتور به‌عنوان همراه مریم (ع) و پیشکش‌کننده هدیه به کودکش ظاهر می‌شود [۷۱] و تصویری مقدس می‌یابد.

علاوه بر این‌ها، هنر مسیحیت دارای نمادهای معینی است که برای ابلاغ پیام‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود؛ مانند: - کبوتر سفید: نماینده روح آزاد شده از زندان این جهانی،

- شاخه نخل: مژده پیروزی،

- شاخه زیتون: مظهر صلح،

- ماهی: بدان سبب که واژه یونانی i - ch - th - u - s

متشکل از حروف اولیه جمله‌ای است به معنای «عیسی

همه کسانی است که مشتاق هدایتند، در حالی که چنین عارضه‌ای حتی در میان خواص نیز تأثیرات بسیار سویی برجای می‌گذارد؛ زیرا هر دستورالعملی که مبتنی بر نادیده گرفتن جنبه‌ای حقیقی از وجود انسان باشد، سرانجام به شکست و عواقب سوء می‌انجامد.

۵- ارزشمندی ریاضت و خفیف کردن جسم که از ارکان اصلی خودسازی است، بدون انکار نتایج مثبت آن که لازمه یک رشد معنوی است، به دلیل نداشتن معیار و مرز مشخص، بعدها به چنان حدی می‌رسد و در زمینه‌هایی اعمال می‌شود که به شدت عزت نفس و کرامت انسانی فرد ریاضت کشیده را جریحه دار می‌سازد. یکی از عجیب‌ترین این نمونه‌ها، شخصیتی به نام «سمعان عمودی» از رهبانان شرق است [۷۵].

چون برای ریاضت کشی، بدون حد و مرز، مدارک دینی وجود دارد، کلیسا نمی‌تواند آن را نفی کند؛ نظیر این‌که فقر و تفاخر به آن، راهبان را در موارد بسیاری به تکدی می‌کشاند، بدون توجه به این‌که تکدی یعنی سؤال و تقاضا از افراد دیگر، اعم از صالح و ناصالح شکننده انسانیت انسان و خوار کردن او است.

۶- اعتقاد به گناهکاری ذاتی انسان [۷۶] که به‌خصوص توسط قدیس اگوستین به‌شدت بر آن تأکید شده، باعث ارائه تصویری منفی از انسان می‌شود و این حداقل تأثیری است که می‌تواند داشته باشد. وجود چنین تصویری از انسان به نوبه خود باعث تولید احساس منفی در خویشان انسانی [۷۷] و نیز اعمال روش‌هایی مبتنی بر اصلاح ذات گناهکار در امر تربیت است [۷۸].

فلسفه قرون وسطی و تعلیم و تربیت

فلسفه در این دوره دچار مشکل است؛ زیرا سرانجام مقولات اساسی مانند «ثلیث، تجسد و استخلاص» فدیة شدن مسیح (ع) برای بازخرید گناهان قوم» [۷۹] بدون توضیح باقی می‌ماند و «... هیچ نوع تفکر فلسفی وجود ندارد که بتواند دلیلی ضروری به نفع حقیقی از این نوع اقامه کند» [۷۹].

روشن است که نمی‌توان مدعی بود عقل توان جولان در هر زمینه را دارد. عقل در امور بسیاری به «نمی‌دانم» می‌رسد و از نیل به گنه امور عاجز می‌شود و به این عجز اعتراف می‌کند. البته این امر اشکالی هم ایجاد نمی‌کند،

باشد. هرگاه عیسی (ع) یا مریم (ع) -اولی‌الگوی مرد مؤمن و دومی‌الگوی زن مؤمن- به واسطه خدا بودن، با مقلدینشان سنخیت وجودی نداشته باشند، هرچند انسان خود نیز آگاه نباشد، در فرایند الگوپذیری و مدل‌برداری دچار سرگردانی و شکست می‌شود.

۳- تجزیه خداوند و معرفی او به‌عنوان موجودی دارای سه جزء، عملاً محدود ساختن و گرفتن صفت لایتناهی از خداوند و خدشه‌دار کردن وحدانیت است. ثلثیت، موجب ایجاد تصویری محدود و دارای نقص از خدا در انسان مسیحی می‌شود و نیاز و میل انسان در اتصال و تکیه به موجودی لایتناهی و واحد، عملاً عقیم می‌ماند.

۴- تأکید بر مجرد و آن را شرط رشد و حتی شرط ورود در وادی روحانیت قرار دادن، مبین آن است که حقیقت خاکی بشر درست شناخته و تحلیل نشده است. حاصل انکار چنین سائقی - اگر از اقلیتی بگذاریم - یا مستقیماً به انحراف می‌انجامد، کما این‌که موارد بسیار زیادی از ترویج فساد در میان روحانیون و در دیرها گزارش شده است، یا شخص را به واسطه مواجهه دائم با خواهش نفس و وسوسه، دچار آشفتگی و توجه به رویاها و تخیلات جنسی، بسیار بیش از یک فرد متأهل می‌سازد؛ به‌طوری‌که حتی در تجارب و جذبه‌های عارفانه‌ای نیز که برای ایشان پیش می‌آید، ردپای چنین میلی به چشم می‌خورد و در نوع ارتباطی که تلاش دارند تا با حضرت مسیح (ع) برقرار کنند، به چنین جنبه‌هایی می‌رسند [۷۳]. حتی در مورد راهبه‌ها، عملاً نوع ارتباطی که در مراتب بالای روحانیت با مسیح (ع) برقرار می‌کنند، ارتباط همسری است، نه ارتباط مرید و مرادی.

بدین ترتیب، آنچه به‌عنوان امری مزاحم رشد روحی منع شده، وارد روحانی‌ترین حالات و تجارب انسان شده است؛ یعنی با این‌که چنین تجاربی باید از شائبه جنسیت به هر شکل خالی باشد، تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد.

البته این حکم مطلق نیست و شخصیت‌هایی نظیر قدیس فرانسیس که لقب مسیح دوم را به او داده‌اند و بسیاری دیگر از مقدسین از شائبه چنین اموری پاک بوده‌اند و چه بسا به همین دلیل نیز به ریاضت‌هایی سخت‌تر پرداخته‌اند [۷۴]؛ اما توجه شود که صحبت از ارائه یک روش زندگی و چگونه بودن برای تمامی مردم و

این امر تمامی مقدسین، موجودات ماوراءالطبیعه و در رأس آنها روح القدس و حتی خداوند را نیز شامل می‌شود. خداوند به شکل پیرمردی خشمگین ترسیم و تجسم می‌شود و این یعنی خدا را در شکل انسان نمایاندن. از طرف دیگر مسیح و روح القدس نیز ترسیم شده‌اند و با این وصف، هر سه جزء تثلیث تصویر می‌شوند.

ریشهٔ این عمل، به الهیات و فلسفه مسیحی باز می‌گردد. آن‌جا که خدا، پدر، و مسیح پسر خدا است و مسیح حتی تجسم خداوند محسوب می‌شود که در زمین راه می‌رود. یعنی آنچه را الهیات بیان کرده، هنرمند نیز نقش کرده است. اما دست زدن به چنین کاری می‌تواند ایجادکنندهٔ اشکالات زیر باشد:

– مهم‌ترین اشکال این است که اصولاً ذهن مؤمن مسیحی نمی‌تواند دریافت دقیق و کاملی از معنویت و عالم ماوراءالطبیعه داشته باشد، زیرا هیچ چیز حتی خدا صرفاً متعلق به عالم بالا باقی نمانده و همه چیز تجسم مادی یافته است.

– ترسیم هرچیز و نمایاندن همه چیز به راحت‌ترین شکلی که برای بیننده آشنا است، او را تا حدی در ظاهر متوقف می‌کند، در حالی که در دین که پایه‌اش بر معنویت است، بیش‌تر پیام‌ها قابل نمایش و ترسیم نیست. با گفتن و توضیح دادن تا حدودی، ولی با نقاشی و تصویر نمی‌توان معنویت را چندان نمایان ساخت و بسیاری از مسائل را دقیقاً به همین خاطر نمی‌توان و نباید نقاشی کرد. – مسیحیت در فرهنگ و جامعه‌ای رشد کرد که قرن‌ها خدایان و مقدسات و علایق خویش را با نقاشی و به‌خصوص مجسمه‌ها معرفی و ستایش می‌کرد. استفاده از همین روش توسط مسیحیت، باعث می‌شود که مسیحیت به‌طور ماهوی از فرهنگ شرک متمایز نشود و در اعماق ضمیر مردم هنوز وجوه اشتراکی میان مسیحیت و فرهنگ شرک باقی بماند. استفاده از چنین سمبل‌هایی در آموزش تعالیم دین، اگر چه ابزار مفیدی در ارائه پیام‌ها به‌شمار می‌رود، اما این پیام اساسی را که همه چیز لزوماً مادی نیست؛ بلکه فقط باید با نشانه‌ها به سراغش رفت، خدشه‌دار می‌سازد.

۲- هنر به واسطه استفاده از انواع زینت‌ها، همواره در خطر ترویج تجملات قرار دارد و این چیزی است که در هنر قرون وسطی رخ داد. آنچه مسیحیان انقلابی و مشتاق

بلکه مشکل زمانی روی می‌نماید که عقل به اموری مخالف و ناقض تعالیم دینی برسد [۸۰]. نمی‌توان انکار کرد که در تمامی ادیان، بخشی تعبدی وجود دارد؛ اما اگر اندیشیدن و غور در مبانی و اصول و احکام یک دین نباشد، معیار تشخیص آنچه به نام دین، وارد دین می‌شود و گاه آن را با خرافه آلوده می‌سازد، چه خواهد بود؟ عقل و نگاهی عقلانی به دین در تمامی سطوح معرفتی آن، از جمله موانع بر سر این خطر است و لذا در قرآن و منابع حدیثی اسلام، تأکید بسیار بر عقل و اولی‌الالباب وجود دارد که در این‌جا مورد بحث نیست؛ لکن آنچه قرون وسطی و فلسفه آن را از این حیث متمایز می‌سازد آن است که عقل به‌جز مواردی که در آن‌ها به «لاادری» می‌رسد، در موارد دیگر تلاش عقل به تناقض می‌انجامد و بدین‌علت حتی اکویناس نیز به پذیرش تعبدی محض برخی از اصول دین توسط مؤمنان حکم می‌کند [۸۱]. با توجه به ماهیت الهی دین مسیحیت، این امر را باید ناشی از تأثیر عمیق کیش‌ها و اعتقادات بیرون از مسیحیت در محتوای آن و تبدیل آن‌ها به مقدسات دید. در این میان تأثیر چنین شرایطی بر تعلیم و تربیت عبارت خواهد بود از:

– ترویج روحیه تعبد به جای اندیشیدن در تمامی سطوح،
– عدم شناخت و تمایز مواردی که تعبد در آن‌ها لازم است و مواردی که تعبد در آن‌ها ضروری نیست.
– وجود زمینه تردید و تزلزل ایمانی در افرادی که نتوانند خود را به‌گونه‌ای در این موارد مجاب سازند و نهادینه نشدن مبانی اعتقادی در ایشان.
این موارد جزء ویژگی‌های تعلیم و تربیت در قرون وسطی هستند.

تأثیر هنر قرون وسطی بر تعلیم و تربیت

استفاده از هنر در ترسیم چهره‌ها، شخصیت‌ها، روایات، و مضامین دینی در ابلاغ پیام به مردم به‌خصوص بی‌سوادان و کم‌سوادان مؤثر است و تا حدی مشکل کمبود آموزش، کلاس، کتاب و مبلغ را حل می‌کند. به نظر می‌رسد در میان سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام، مسیحیت بیش‌ترین استفاده را از این وسیله کرده، اما روش کار و گستره‌ای که ترسیم شده، جای تأمل دارد:

۱- هنرمند مسیحی اجازه یافته تمامی شخصیت‌ها و موجودات را نقاشی کند؛ یعنی به آن‌ها تجسم مادی دهد که

۵. آکادمی، نام مدرسه افلاطون در آتن است که در آن به تدریس فلسفه اشتغال داشته است.
۶. گاردنر، هلن، هنر در گذر زمان، ترجمه محمد تقی فرامرزی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، صص ۲۲۲-۲۲۱.
۷. کلیسا یا ا کلیسا به معنی محفل (تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۲۵۸).
۸. ژیلسون، اتین، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه علی داوودی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، فصل دوم.
۹. دورانت، ویل، ج چهارم، ص ۱۲۲۴.
۱۰. صفا، ذبیح الله، ص ۶.
۱۱. سکایا، ن. پیگولو، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت... رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، چاپ اول، ص ۴۹۲.
۱۲. آریان‌نیم، به تفکری اطلاق می‌شود که معتقد به تفاوت گوهر و ذات خداوند و مسیح (ع) است و مسیح را دارای طبیعت مادی و بشری می‌داند.
۱۳. سکایا، ن. پیگولو، ص ۴۸۶ و صفا، ذبیح الله، صص ۸ و ۷.
۱۴. صفا، ذبیح الله، ص ۱۲.
۱۵. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۱۲۳۷.
۱۶. رنان، کالین، ا. تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، شرکت نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۶، چاپ اول، صفحه ۳۶۵. نیز مراجعه کنید به
- Dicticaary of Philosophy, edited by Dagobert D. Runes
Philosophic Library, NewYork, 1960, pp.16-17.
17. Ulich, Robert (Harvard University), History of Educational Thought, D. Van Nostrand Company, NewYork. 1968, p.95 نیز ببینید Curtis S.J. & Boulwood M.E.A, A short history of educational ideas, University Tutural Press LTD, 1975, p.98.
18. Nakostin Mehdi, The history & philosophy of education (University of Colorado), The Ronald Press Company, NewYork, 1965.
۱۹. آریستیدیس، یوستین شهید و تاتیان از جمله مدافعان بوده‌اند.
۲۰. صفا، ذبیح الله، صص ۱۲ و ۱۰.
۲۱. واضع تریویوم (سه گانه) و کوادریوم (چهارگانه) یک اسپانیایی به نام ایسیدوروس سویلی (۶۳۶-۵۶۰ میلادی است. که در یک مجموعه نامنظم، گزیده‌ای از عبارات کتب مختلف از مؤلفان مشرک و مسیحی در موضوعات مختلف گردآورده بود. (تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۱۹).
۲۲. از سخنرانی دکتر کریم مجتهدی، انجمن حکمت و فلسفه. ۳۰ مهرماه ۱۳۷۰.
۲۳. رنان کالین، ا. ص ۳۶۵، نیز به ژیلسون، اتین، عقل و وحی، ترجمه شهرام بازوکی، چاپ دوم، انتشارات گزوس، تهران، ۱۳۷۸، صص ۷۶-۷۱ مراجعه شود.
۲۴. در کتاب عقل و وحی در قرون وسطی، نویسنده اتین ژیلسون،

رشد در قرون اولیه با سادگی تمام نقاشی می‌کردند، سرانجام به نقاشی مظاهر تجمل انجامید و این خود به طریقی قلب ارزش‌های اصیلی است که مسیحیت اساساً مبلغ آن‌ها بوده است. برای بیننده‌ای که به تمامی آثار هنری در مراکز دینی به‌عنوان آثار دینی می‌نگرد، به تدریج جانشینی ارزش‌ها صورت می‌گیرد و تجمل به‌عنوان مظهر شکوه و ارزش شناخته می‌شود [۸۲].

۳- قدیس ساختن امپراتور و مسیح گونه کردن وی، از یک طرف مسیح و نماینده او یعنی کلیسا را در ستم حکومت بر مردم، که ذاتی هر حکومت ناقص است، شریک می‌کند و از طرف دیگر به واسطه تقدیس حکومت توسط کلیسا، به ستم جنبه ایمانی می‌دهد. به علاوه مؤمن را به دلیل وصل کردن ستم به دین و معتقدات، به سکوت و پذیرش می‌کشاند و روح مبارزه علیه بی عدالتی را در او می‌شکند.

با بررسی تأثیرات قهری تعالیم دینی، فلسفه و هنر در قرون وسطی، اینک می‌توان به این سؤال که روح تعلیم و تربیت قرون وسطی چیست، پاسخ داد:

روح تعلیم و تربیت قرون وسطی که حالت و جهت تعلیم و تربیت را تعیین می‌کند، بر ایند همین تأثیرها است؛ یعنی به زبان ساده‌تر در متن تعالیم رسمی و شعارهای دینی و نیز توضیحات اساتید، معلمان و کشیشان به‌طور پنهان، آنچه محتوای واقعی، کیفیت و جهت تعلیم و تربیت را معین می‌کند، همین تأثیرهای قهری است که کمابیش در رفتار و نحوه زندگی مریبان و متعلمین بروز می‌کند؛ متعلمانی که به اصول دینی خویش باور دارند و در معرض فضای خاص فلسفی و هنری دوران خویش نیز قرار دارند. آیا خصوصیتی که در ابتدای بحث درباره محصولات تعلیم و تربیت قرون وسطی به آن پرداختیم، خود حجتی بر بروز این عوارض نیست؟

منابع

۱. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۶، چاپ چهارم، جلد اول، صص ۸۲ و ۸۴
۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ج سوم، ص ۶۵۴.
۳. دورانت، ویل، ج سوم، صص ۶۹۳-۶۹۲.
۴. صفا، ذبیح الله، دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی، چاپخانه نگین، تهران، ۱۳۳۰، ص ۱۰.

۵۰. رساله یعقوب، باب ۲، آیه ۵.
۵۱. در انجیل لوقا، باب ۶ آیات ۳۶ - ۲۹ از حضرت مسیح (ع) جملاتی این‌گونه نقل شده است: «هرکه شما را لعن کند برای او برکت بطلید و برای هرکه با شما کینه دارد، دعای خیر کنید و هرکه بر رخسار تونزد دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسی که ردای تو را گیرد، قبا را نیز از او مضایقه نکن....»
۵۲. در انجیل لوقا، باب ۶ مواردی از این فرامین اخلاقی قابل ملاحظه است.
۵۳. دکتر اعوانی معتقد است: فلسفه و الهیات قرون وسطی بر تنزیه ذات الهی و عدم تشبیه او تأکید دارد و در حقیقت الهیات تنزیهی است (سلسله درس‌های تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی).
۵۴. این فهرست پس از مطالعه آرای فلسفی مطرح در قرون وسطی با مراجعه به کتاب روح فلسفه قرون وسطی، کتاب عقل و وحی در قرون وسطی و نیز با استفاده از سلسله درس‌های دکتر اعوانی تهیه شده است.
۵۵. گاردنر، هلن، صص ۱۲۷-۱۲۶.
۵۶. دورانت، ویل، ج ۳، ص ۱۵۶.
۵۷. گاردنر، هلن، ص ۲۵.
۵۸. گاردنر، هلن، صص ۲۳۳-۲۳۲.
۵۹. گاردنر، هلن، ص ۲۲۸.
۶۰. گاردنر، هلن، ص ۲۲۱.
۶۱. گاردنر، هلن، ص ۲۲۹.
۶۲. دورانت، ویل، ج ۳، ص ۷۰۴.
۶۳. گاردنر، هلن، ص ۲۳۲.
۶۴. هاله گرد سر، از سنت‌های ایران باستان است و در اصل به معنای نازل شدن شخص مفخم از خورشید بوده است و منشأ و مقام خداگونه نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. (هنر در گذر زمان، صص ۲۴۳-۲۴۲).
۶۵. گاردنر، هلن، صص ۲۳۸ و ۲۲۳.
۶۶. گاردنر، هلن، ص ۲۳۸.
۶۷. گاردنر، هلن، ص ۲۳۴.
۶۸. گاردنر، هلن، صص ۲۴۱ و ۲۸۵.
۶۹. گاردنر، هلن، ص ۲۴۲.
۷۰. گاردنر، هلن، ص ۲۸۵.
۷۱. گاردنر، هلن، ص ۲۴۳.
۷۲. در انجیل، مسیح (ع) خداوند خوانده می‌شود.
۷۳. به این اظهارات توجه فرمایید:
- «پیتر دامیانی که از زاهدان گوشه نشین معروف است، در پایان عمری که مثل یک تن از قدیسان گذرانیده بود، می‌گفت: من که اکنون پیرمردی شده‌ام، می‌توانم بی‌هیچ گزندی به صورت چروکیده عجوزه‌ای تار چشم نظر افکنم با این همه از دیدن چهره‌های خوشایند و آراسته اجتناب می‌ورزم، آن سان که کودکان از آتش احتراز می‌جویند. تقو بر این دل هرزه گرد من که قادر نیست اسرار «کتاب مقدس» را با صدفبار خواندن محفوظ دارد، و حال آن‌که بیکری را که فقط یک بار دیده است، از لوح
- ترجمه شهرام یازوکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۶۷، مطالب بسیار مفید و روشنگری درباره این دسته ارائه شده است.
۲۵. ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، چاپ دوم، صص ۶۴-۶۳، نیز بنگرید به:
- Griese, Arnold A. "Your philosophy of education, what is it?" Goodyear Publishing Company, California, 1981.
۲۶. اکو، امبرتو، نوبنده کتاب، «نام گل سرخ» ترجمه شهریار طاهری، انتشارات شبایز، تهران، ۱۳۶۸، چهره مجسم این گروه را در شخصیت قهرمان کتاب خود به خوبی به تصویر کشیده است.
۲۷. ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، صص ۴۱-۴۴.
۲۸. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۵۸ و ۵۹، ۷۰۱.
۲۹. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۶۸۱.
۳۰. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۷۶-۷۴.
۳۱. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۷۰۱.
۳۲. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۷۷ و صص ۶۶۹-۶۶۸.
۳۳. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۱۱۰۴.
۳۴. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۷۶-۷۵.
۳۵. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۶۸۶.
۳۶. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۶۳۲.
۳۷. دورانت، ویل، ج ۴، ص ۱۲۲۶.
۳۸. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۶۷۲، ۶۸۳، ۶۹۳، ۸۰، ۶۰۱.
۳۹. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۷۶-۷۷.
۴۰. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۷۶-۷۷ و ۶۶۹-۶۶۸.
۴۱. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۷۰۰ و ۷۰۷.
۴۲. دورانت، ویل، ج ۳، ص ۷۷۲.
۴۳. در جای جای انجیل به «خدای پدر» و «عیسی مسیح خداوند» اشاره دارد. از جمله در «رساله پولس رسول به افسسیان باب ۶ آیه ۲۴». و «نامه پولس رسول به قرنتیان، باب اول، آیه ۳ و ۴».
۴۴. ضمن این‌که در الهیت مسیح و تثلیث تمامی نحلتهای فکری مسیحی اشتراک نظر دارند، اما در نحوه و چگونگی ارتباط و نسبت مسیح (ع) با خدا، سه دیدگاه وجود دارد: نظریه یک گوهری که خدا و مسیح (ع) از یک گوهر و یکی هستند (نظریه کلیسا)، نظریه همانند گوهری که خدا و مسیح (ع) از نظر گوهر و ذات همانندی دارند ولی یکی نیستند (نظریه اریکن فیلسوف) و نظریه دگرگوهری که خدا و مسیح را متفاوت می‌دانند و مسیح را مخلوق خدا و دارای طبیعت مادی و بشری می‌دانند (نظریه آریوس - آریانیسم).
۴۵. انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیات ۱۱ و ۱۰، نامه پولس به رومیان، باب ۴، آیات ۲۴ و ۲۵.
۴۶. ملکوت همزمان با ظهور و رستاخیز مسیح (ع) خواهد بود. برای مثال به رساله یعقوب، باب ۵، مراجعه کنید.
۴۷. نامه پولس به قرنتیان، باب ۷، آیه ۱ و ۲.
۴۸. دورانت، ویل، ج ۴، صص ۵۹ و ۶۹۳.
۴۹. بررسی تاریخ زندگی حضرت مسیح (ع) در انجیل، به خصوص انجیل لوقا این ارزشمندی و ارزش‌گذاری را نشان می‌دهد.

نیز ستونی بلندتر تا آنکه مسکن دائمی خود را بر فراز ستونی به بلندی هجده متر قرارداد. محیط این ستون در رأس بیش از یک متر نبود، سمعان سی سال متوالی در این نقطه بلند در معرض باران و آفتاب و سرما زیست، مریدانش، به کمک یک نردبان، برایش غذا می بردند و کثافاتش را می زدودند. او خود را با ریسمانی به آن ستون بسته بود. ریسمان در گوشش فرو رفته و آن را گندانده بود و بدبو و پراز کرم کرده بود. سمعان کرم‌هایی را که از بدنش فرو می افتادند برمی داشت و بر سر جایشان می گذاشت می گفت: آنچه را که خدا به شما داده است، بخورید».

۷۶. «بلی، از لحظه‌ای که نطفه من در رحم مادرم بسته شد آورده به گناه بوده‌ام» مزامیر، باب ۵۱، آیه ۵.

۷۷. «انسان چه ارزشی دارد که وقت خود را صرف او نمایی» (ایوب، باب ۷، آیه ۱۷).

۷۸. اعمال خشونت از رایج‌ترین روش‌های تربیت در قرون وسطی است.

۷۹. ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۶۰.

۸۰. ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، صص ۳۹ و ۴۰.

۸۱. ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۶۱. در همین صفحه آمده است که در سال‌های آخر قرن سیزدهم، دانش اسکاتس، موارد دیگری را بر فهرست حقایق منزلی که یک مسیحی بدان اعتقاد دارد ولی نمی‌تواند اثباتش کند، افزود.

۸۲. «... طلایی که نماینده عظمت آن‌ها (بخشندگان طلا) است، همراه جواهرات و زینت آلات آن‌ها به این دیر تقدیم شده است تا خدای بزرگ را تجلیل کند و شکوه بیش‌تری به خانه خدا ببخشد». «... قسمت نمای کلیسا، لنگه‌های طرفین در و تمام محراب از طلا ساخته شده بود» (نام گل سرخ، ج ۱، ص ۲۱۶).

خود نمی‌زداید». (تاریخ تمدن، ج ۴ بخش ۲، ص ۱۰۵۹ به نقل از Taylor medieval mind, I, 268)

«از بزرگ‌تری شاعران آلمانی زبان قرن دهم، راهبه‌ای است به نام روسوتیا... نمایش‌های وی از عشق ناپاکی دم می‌زند که نمی‌تواند تمایلات جسمانی شاعر را به کلی از نظر خواننده پنهان سازد» (تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، ص ۶۶۵).

در کتاب نام گل سرخ، ج ۱، ص ۸۶، تجربه عرفانی یک زن عارفه چنین مطرح می‌شود: آیا آنجلا نگفت که چگونه سینه مسیح را بوسید و وقتی خوب نگاه کرد دید مسیح خوابیده و چشمانش بسته است. بعد او دهان مسیح را بوسید از میان لب‌های بی ماندش شیرینی لذت بخشی برای وی حاصل شد، پس از کمی درنگ گونه خود را بر گونه مسیح گذاشت و مسیح دست به گونه او مالید و او را به خود فشرد چنان که آنجلا گفته است. لذتی متعالی به او دست داد... آن چیزی که آنجلا ذکر کرده یک تجربه عرفانی است و آن بدن که او ذکر کرده، بدن خداوندگار ما بوده است».

۷۴. برای مطالعه چنین مواردی به جلد چهارم تاریخ تمدن صص ۷۶-۷۴ مراجعه فرمایید.

۷۵. درباره سمعان عمودی در همان منبع چنین آمده است: «روایت است که سمعان عمودی (قرن پنجم میلادی) در مدت چهل روز روزه بزرگ بدون خوراک به سر می‌برد. در یکی از این چله‌ها به اصرار خویش دیواری به دورش کشیدند و کمی نان و آب برایش گذاشتند. چون عید قیام مسیح در رسید، دیوار را برداشتند و نان و آب را دست نخورده یافتند. در قلعه سمعان در شمال سوریه، وی برای خود ستونی به بلندی دو متر ساخت و بر بالای آن زیست‌آنگاه چون از این روش معتدل به شرم آمده بود، ستون بلندتری بنا کرد و پس از آن

